

تحلیل ساختاری پویایی تضاد*

احمد شکرچی**

چکیده

تضادهای اجتماعی یکی از مسائل عام اکثر کشورهای جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه بوده است. ابعاد، انواع و مراحل مختلف تضاد، علل بسیار متنوعی در سطوح مختلف دارد. در سطح ساختارهای اجتماعی بنا به تعریف بلاو، تقسیم افراد در موقعیت‌های اجتماعی براساس پارامترهای اسمی، تنوع یا ناهم‌گونی، و بر اساس پارامترهای درجه‌بندی شده، نابرابری را موجب می‌شود. هرچه نابرابری بیشتر باشد و با ناهم‌گونی نیز ترکیب گردد، احتمال وقوع تضاد، به ویژه تضادهای خشن و خونین بیشتر می‌شود. این احتمال در کشورهایی که از حداقل توسعه در ابعاد مختلف آن برخوردار نیستند، تشدید می‌گردد. لذا تضاد در مراحل مختلف، براساس میزان نابرابری، تبعیض و سطح توسعه تغییر می‌کند. این رابطه براساس نوع کشورها نیز متفاوت است. در این مقاله با ترکیب داده‌های مختلف بین‌المللی تلاش شده است ارتباط نابرابری، و ناهم‌گونی ساختاری با تضاد بررسی شود. بدین منظور این رابطه در دو مرحله، ابتدا بین کلیه کشورهای جهان و سپس در نمونه کوچک‌تر کشورهای خاورمیانه، آزمون گردید. به علاوه، رابطه این متغیرها با یکدیگر در مراحل مختلف رویداد تضاد نیز به تفکیک بررسی شد.

نتایج به وضوح نشان می‌دهد متغیرهای نابرابری، تبعیض و توسعه بر تضاد تأثیر نیرومندی دارند؛ هرچند که رابطه علی هر یک از متغیرها در مراحل مختلف تضاد متفاوت است. هم‌چنین تبیین دقیق‌تر برخی از سازوکارهای علی نیازمند اطلاعات دقیق‌تر و خاص کیفی است.

کلیدواژه‌ها: تضاد، نابرابری، تبعیض، توسعه، خاورمیانه.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتري نویسنده تحت عنوان «رابطه تضاد میان نخبگان با ساختارهای درونی و بیرونی در خاورمیانه» به راهنمایی آقای دکتر مسعود چلبی است.

** دکتري جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی / ahmadchee@yahoo.com

طرح مسأله

منطقه خاورميانه و مسائل مربوط به آن، موضوع حجم انبوهي از پژوهش‌ها، كتاب‌ها، مقالات و گزارش‌هاي سياسي و دانشگاهي بوده است و مؤسسات و مراکز تحقيقاتي، دانشكده‌ها و گروه‌هاي دانشگاهي فراواني براي پرداختن به آن بنيان نهاده شده است. از آن‌جا كه اصطلاح خاورميانه را نظاميان انگليسي و سپس آمريكايي در ابتدای قرن بيستم وضع كردند و هدف از آن يافتن نامي براي منطقه‌اي بود كه ميان تركيه در خاور نزديك و چين در خاور دور قرار مي‌گرفت (كوپس، ۱۹۷۶)؛ عمدتاً اصطلاحی اروپا محور و غربی قلمداد شده است. با اين همه، نيكي كدي معتقد است كه سه عنصر تاريخي، جغرافيايي و فرهنگي كمك مي‌كنند كه بتوان درباره خاورميانه سخن گفت؛ هرچند به اعتقاد وي نيز به علت تغيير بنيادي عنصر فرهنگي، اين كار دشوارتر شده است (كدي، ۱۹۷۳). شكل گيري دولت اسرئيل و غلبه عامل سياسي بين‌المللي سبب شده است كه اين اصطلاح بيشتري مسئله فلسطين و تضاد اعراب و اسرئيل را به ذهن تداعي كند.

با اين همه، منطقه‌اي كه از اين پس با مسامحه، نام خاورميانه را براي آن به كار خواهيم برد، با مسائل گوناگوني در سطوح و ابعاد مختلف روبه‌رو بوده است. يكي از مهم‌ترين مسائل آن، به استناد تحقيقات و مشاهدات مختلف، تضادهای سياسي، اجتماعي و حتي نظامي فراوان و پايداري بوده كه گاهي حل نشده هم باقي مانده است (سورلي و ديگران، ۲۰۰۵). در زمان حال، مي‌توان تضادهای متعدد، از جمله درگيري‌هاي قبيله‌اي و ايدئولوژيك در يمن، تضادهای سياسي، مذهبي و قومي عراق، اختلافات و درگيري‌هاي سياسي و مذهبي در لبنان، تضاد قومي و سياسي در تركيه، تعقيب و گريز و محاكمه اعضاي اخوان‌المسلمين در مصر و اردن، و تضاد پايدار اعراب و اسرئيل را برشمرد كه تضاد دروني فلسطينيان نيز مزيد بر علت آن است. در سطح منطقه نيز تضادهای كهنه و پايداري مشاهده مي‌گردد. در بُعد ايدئولوژيك، اين تضادها عمدتاً ميان سنت گرايان و نوگرايان؛ سكولارها و اسلام گرايان؛ و شيعه و سني است و در بُعد روابط سياسي، كشورهاي منطقه را به دو اردو گاه غرب گرا و ضد غرب يا صلح گرا و مقاومت (ممانعت) گرا تقسيم کرده است كه باعث شده در قبال مسئله فلسطين و نحوه حل آن در نظر و عمل اختلاف شديدي وجود داشته باشد.

تضادهای موجود در منطقه صرفاً محصول شرایط و عوامل حال حاضر و فعلی آن نیست بلکه به تدریج و در فرآیندی طولانی شکل گرفته و متراکم شده است. پس از فروپاشی عثمانی، کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول، سرزمین‌های جدا شده از امپراتوری را بر اساس معاهده سایکس-پیکو میان خود تقسیم کردند. با این تقسیم‌بندی چهره منطقه تغییر کرد و واحدهای سیاسی جدیدی، وجود خود را بر آن تحمیل کرد. یکی از نیرومندترین جریان‌های فکری و اجتماعی ناسیونالیسم به معنای عام هویت‌محوری بود. در سطح ملی، این گرایش به تشکیل کشورها و در بعضی مناطق، دولت-ملت‌های^۱ جدید منتهی گردید. این فرآیند، سرآغاز مرحله کاملاً متفاوت و منحصر به فردی در تاریخ خاورمیانه به شمار می‌رود. فرآیند تکوین دولت-ملت در سطح ملی، با فرآیندهای دیگری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی همراه و هم‌زمان بوده است. رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، بالارفتن سطح و گسترش سوادآموزی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، ظهور اقتصاد نفتی، تشکیل کشور اسرائیل و جنگ‌های ناشی از آن، جنگ‌های دو یا چندجانبه میان برخی کشورها، شکل‌گیری نظام دوقطبی در سطح بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و سپس فروپاشی آن، رکود اقتصادی دهه هفتاد و درگیری جنبش‌های بنیادگرای اسلامی با کشورهای غربی از مصادیق این تغییرات ساختاری است.

از آن‌جا که ایران در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و اشتراکات فراوانی با جوامع این منطقه دارد، شناخت دقیق‌تر مسائل عام و مشترک منطقه، می‌تواند به شناخت بهتر مسائل اجتماعی ایران نیز کمک کند. ادبیات رایج در باب تضاد، عموماً از تضاد به صورت مفهومی همگون و یک‌پارچه سخن می‌گوید. رویکردهای جدید معتقدند تضاد پدیده‌ای پویا و ناهم‌گون است و متغیرهای مؤثر بر آن، در مراحل مختلفش، سازوکارهای متفاوتی دارند. در این‌جا تلاش می‌شود با استفاده از رویکردهای نظری کلان در باب تضادهای اجتماعی، علل ساختاری شکل‌گیری، بروز، اوج گرفتن و خشن شدن تضادها در سطح جهان و سپس در منطقه خاورمیانه بررسی و آزمون گردد.

¹ Nation-State

چهارچوب نظري

تعريف تضاد

ماكس وبر معتقد است «زمانی يك رابطه اجتماعي تضاد ناميده می شود كه كمنش درون آن عملاً در جهت پيش برد خواست يك فرد عليه مقاومت ديگري يا ديگران باشد» (وبر، ۱۳۷۴: ۴۴). او دامنه تضاد را از رقابت كاملاً سازمان يافته تا جنگ تمام عيار می داند. روشن است كه ماكس وبر در اين تعريف از تضاد، بيشتر به تضاد قدرت توجه دارد؛ چرا كه خود وی قدرت را چنين تعريف می كند: «توانایی فرد يا گروهی از افراد در تحقق خواست شان از طريق اقدام جمعی، حتی با وجود مخالفت ديگر كسانی كه در اين اقدام مشاركت دارند» (وبر، ۱۳۸۴: ۲۰۷). تعريف وی از دامنه تضاد نيز با تعاريف ديگران شباهت زيادی دارد هرچند كه مراحل بينابینی بيشتری تاكنون برای آن تعريف شده است.

مورتون دويچ تضاد را شرايطی تعريف می كند كه در فعاليت های ناسازگار وجود دارد. جایی كه كمنش های يك فرد، مداخله جويانه، مانع تراشانه يا به شيوه ای باشد كه فايده رفتار ديگري را كاهش دهد. تضاد به عنوان عدم توافق مردم درباره ترجيحات و موقعيت شان بر اثر ساختارهای ترجيحي متفاوت شان نيز تعريف می شود (مك گرath، ۱۹۸۴). لويكي تضاد را نوع خاصی از فرآيند كمنش متقابل اجتماعي ميان طرف های می داند كه متقابلاً ارزش های منحصر به خود يا ناسازگار با يكديگر دارند. در اين فرآيند بايد ميان وضعيت يا پيامد تضاد با فرآيند آن؛ ميان انگيزه طرف های تضاد با عمل آنان و ميان اهداف با ناسازگاری ادراك شده اهداف يا اعمال تفكيك ايجاد شود (لويكي، ۱۹۹۲).

لويس كرايزبرگ در تعريف تضاد اجتماعي بيان می كند كه تضاد اجتماعي زمانی وجود دارد كه دو يا چند طرف درك كنند كه اهداف ناسازگار دارند. اين تعريف به آن معنی است كه تضاد نيازمند وقوف است؛ يعنی طرف های تضاد يا سخن گويان شان بايد فكر كنند كه به دست آوردن آنچه می خواهند با دست يابی طرف مقابل شان به آنچه می خواهد ناسازگار است. در اين جا تضاد، بياتباط و مستقل از آن تعريف شده است كه طرف های متضاد برای دست يابی به خواسته هایشان چگونه تلاش می كنند. آنها ممكن است برای اهداف شان از زور يا خشونت استفاده كنند يا اين كه تلاش كنند طرف مقابل شان را ترغيب نمايند تا خواسته هایشان را محقق كند يا اين كه با وعده پاداش در آينده با او معامله كنند.

بر اساس تعاریف فوق، در این جا تضاد رابطه‌ای اجتماعی است که در آن، میان تصورات یا اهداف دو یا چند واحد اجتماعی، ناسازگاری^۱ وجود داشته باشد. هرچه این ناسازگاری بیشتر باشد تضاد شدیدتر است. ناسازگاری در اهداف را می‌توان با تضادهای توزیعی و ناسازگاری در تصورات را با تضادهای ارزشی هم‌ارز دانست.

انواع تضاد

بر این اساس می‌توان انواع تضادهای اجتماعی را در قالب ماتریس زیر دسته‌بندی کرد:

جدول ۱. انواع تضاد

ارزشی				توزیعی (توزیع منابع ارزشمند)			
فرهنگی		توزیعی		قدرت	ثروت	منزلت	معرفت
فرهنگی	دینی	ایدئولوژیک	قومی				
سنت / مدرن	بین دینی / بین مذهبی		بین قومی طایفه‌ای (درون قومی)				

بر اساس این ماتریس، تضادهای توزیعی در قالب چهار نوع تضاد بر سر قدرت، ثروت، منزلت و معرفت و تضادهای ارزشی در قالب سه نوع تضادهای قومی (درون قومی و بین قومی)، دینی (درون دینی و بین دینی) و فرهنگی (سنتی / مدرن) تفکیک شده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵). منظور از تضاد توزیعی، تضاد بر سر توزیع منابع ارزشمند جامعه است. هرگاه توزیع منابع ارزشمند جامعه ناعادلانه باشد و این بی‌عدالتی احساس شود، منجر به تضاد بر سر توزیع عادلانه آن می‌گردد. تضادهای ارزشی نیز خود بر حول دو محور اصلی دور می‌زنند: ۱) تضاد بر سر ایده‌های مربوط به نحوه توزیع منابع ارزشمند جامعه است که تضادهای ارزشی توزیعی^۲ نامیده می‌شوند (مانچ، ۱۹۸۷: ۱۲۰). ۲) تضاد بر سر مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و فکری است که باید در جامعه غالب باشد. اگر تضاد توزیعی را بیشتر بر سر موضوعات عینی و مادی به معنای عام آن بدانیم، تضاد ارزشی اغلب به تضاد بر سر موضوعات ذهنی و غیرمادی مربوط می‌شود.

¹ Incompatibility

² Distributive value

برای تضاد ارزشی که گاهی آن را تضاد اخلاقی^۱ یا تضاد فرهنگی نیز می‌نامند، تعاریف گوناگونی وجود دارد. هانتز به سادگی آن را دشمنی سیاسی و اجتماعی می‌داند که در نظام‌های مختلف درک اخلاقی ریشه^۲ دارد. از نظر وی هدف این دشمنی‌ها آن است که یک دسته ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی بر تمام دسته‌های دیگر مسلط گردد. عنصر جدید در تضادهای فرهنگی معاصر از نظر وی آن است که تقسیم‌بندی نتایج سیاسی آن‌ها چون گذشته خصلت کلامی و کلیسایی ندارد بلکه از برخورد و رویارویی جهان‌بینی‌های متفاوتی ناشی می‌شود که اغلب پیش‌فرض‌ها و مبانی ما را درباب نظام زندگی مان، چه برای خود و چه با دیگران شکل می‌دهند (پیرس و لیتل جان، ۱۹۹۷: ۴۹). از نظر پیرس و لیتل جان، این تضادها زمانی روی می‌دهند که مردم عمیقاً در جهان‌های اجتماعی نامتناسبی گرفتار شوند که در برخورد با هم هستند. از آن‌جا که جهان‌های اجتماعی شان متضاد است، آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند متفاوت است و کنش‌های شان هم برای آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند، در جهانی از تقابل‌ها با یکدیگر جور نمی‌شود. از آن‌جا که شیوه‌های تعامل با تضادها نیز خود بخشی از جهان اجتماعی است، وقتی این تضادها روی می‌دهند، روش مشترکی برای تعامل با آن‌ها وجود ندارد. کنش‌هایی که از جانب یک طرف خوب، درست، یا سنجیده‌اند، غالباً از طرف دیگر بد، نادرست یا احمقانه به نظر می‌رسند. شدت تضادهای اخلاقی زمانی اوج می‌گیرد که طرف دیگر با چنین کنش‌هایی هم‌چون رفتارهایی مضر یا احمقانه برخورد کند.

از آن‌جا که موضوعات و ماهیت تضادهای توزیعی روشن‌تر و ملموس‌تر است و تضادهای ارزشی غالباً بر سر مسائل انتزاعی و غیرعینی صورت می‌گیرد، تا حدودی میان تضادهای توزیعی با تضادهای قابل حل و تضادهای ارزشی با تضادهای لاینحل همبستگی وجود دارد. حل تضادهای ارزشی است که بسیار دشوار و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و به همین جهت، در باب این نوع تضادها به جای حل تضاد از مدیریت تضاد صحبت می‌شود (مایس، ۲۰۰۳).

تضاد قومی میان دو گروه قومی روی می‌دهد. انید شیلدکروت در تعریف مفهوم گروه قومی می‌گوید: «تعریف حداقلی از یک واحد قومی، ایده پیشینه‌ای مشترکی است که نیروی خود را از طریق خویشاوندی و تصویری از تمایز به دست می‌آورد، که ممکن است مجموعه منحصربه‌فردی از خصوصیات فرهنگی را به وجود بیاورد یا نیاورد» (شیلدکروت، ۱۹۷۸: ۱۷).

¹ Moral conflict

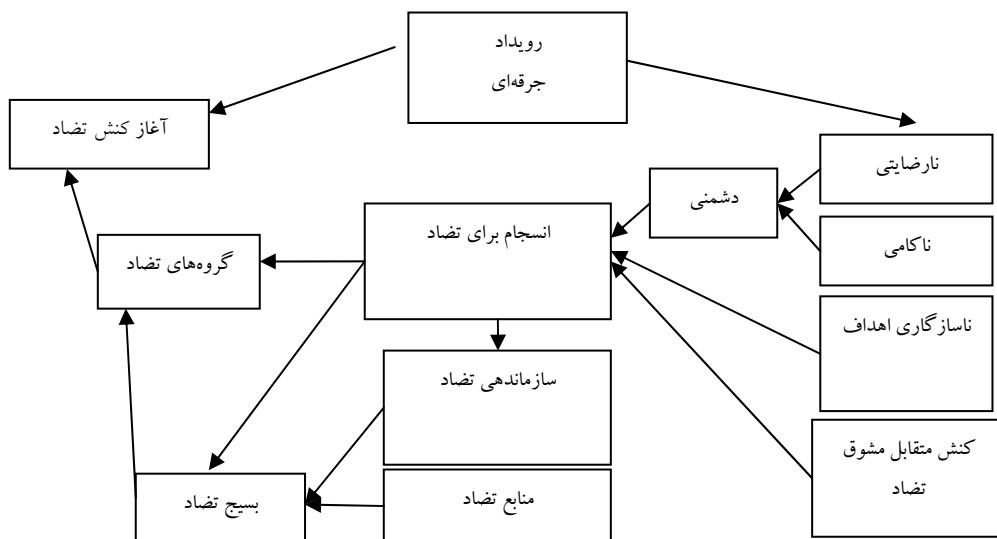
² Moral understanding

این تعریف بسیار به تعریف ماکس وبر نزدیک است که واحد قومی را «اعتقادی ذهنی» در باب «تبار مشترک» می‌داند «که ممکن است [در آن] یک رابطه‌ی خونی واقعی وجود داشته یا نداشته باشد» (وبر، ۱۹۷۸: ۳۸۹). هوروویتز طیفی حداقلی را به این‌ها اضافه می‌کند، به گونه‌ای که عضویت قومی، دامنه‌ی تعاملات چهره به چهره را تا جایی بالا می‌برد که به خویشاوندی شناخته شده نیازی نباشد. قومیت به راحتی گروه‌های تفکیک یافته بر اساس رنگ، زبان و مذهب را در برمی‌گیرد و «قبایل»، «نژادها»، «ملیت‌ها» و کاست‌ها را پوشش می‌دهد (هوروویتز، ۲۰۰۰).

مراحل و سازوکارهای تضاد

بر اساس تعریف لوئیس کرایزبرگ، چهار مرحله‌ی اصلی تضاد را می‌توان از هم تفکیک کرد. (۱) یک موقعیت می‌تواند با شروع از نقطه‌ی وقوف به وجود طرف‌های متضاد احتمالی، از دیدگاه ناظر به عنوان تضاد اهداف تلقی شود؛ در این‌جا تضاد وضعیت پنهان دارد. (۲) مرحله‌ی بعدی آن است که خود طرف‌های متضاد فکر کنند که در تضاد هستند. (۳) در مرحله‌ی بعد طرف‌های متضاد به دنبال آن چیزی می‌افتند که به عنوان اهداف متضاد می‌شناسند. سپس تضاد اوج می‌گیرد و متعاقباً فروکش می‌کند. (۴) لذا می‌توان مرحله‌ی نهایی تضاد را زمانی در نظر گرفت که طرف‌های متضاد به طور آشکار یا ضمنی تضاد خاصی را به پایان ببرند. در نهایت می‌توان نتایج یک تضاد و پیامدهای مستمر آن را به عنوان ناظر ارزیابی کرد.

شکل ۱. عللی که منجر به تضاد آشکار می‌شوند (بارتوس و ویر، ۲۰۰۲: ۸۱)



دارندورف (به نقل از بارتوس و ویر، ۲۰۰۲: ۷۰) معتقد است گروه‌هایی که اهداف ناسازگار دارند به شرطی به گروه‌های تضاد تمام‌عیار تبدیل می‌شوند که (۱) رهبران متعهد به تضاد داشته باشند، (۲) ایدئولوژی تضاد داشته باشند، (۳) آزادی سازماندهی تضاد داشته باشند، و (۴) اعضای داشته باشند که بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اما از نظر بارتوس و ویر (۲۰۰۲) چهار شرط دارندورف زمانی محقق می‌شود که انجام برای تضاد بالا و منابع کافی برای تضاد داشته باشند.

تضاد و ساختارهای اجتماعی

بر اساس این چهار مرحله، کرایزبرگ تضاد را در قالب بنیان‌های زیربنایی تضاد، شکل‌گیری و قوف از تضاد و انتخاب ابزارهای تضاد، اوج و فرود تضاد و نتایج تضاد تحلیل می‌کند. وی در تبیین عوامل زیربنایی شکل‌گیری تضاد سه دسته عوامل اصلی را برمی‌شمرد: (۱) عوامل داخلی مربوط به یکی از طرف‌ها یا چند طرف، (۲) عوامل مرتبط به روابط بین دو طرف متخاصم و (۳) در مورد نظام اجتماعی که طرف‌های متخاصم درون آن عمل می‌کنند دو بُعد قابل تفکیک است: الف) نهادینه‌سازی: هر نظام اجتماعی قواعدی برای ورود در بعضی انواع درگیری دارد و روندهای نهادینه شده‌ای نیز برای سازگارساختن تفاوت‌ها میان طرف‌های

متخاصم احتمالی اندیشیده است. خصوصیت این روندهای نهادینه شده بر شرایط زیربنایی تضاد تأثیر می گذارد. به طور مثال، روندهای بسیار نهادینه شده ای هم چون نظام های باز سیاسی و سیستم های حقوقی / قضایی مستقل، ابزارهایی را برای فایق آمدن بر تفاوت ها فراهم می کند؛ به گونه ای که نابرابری ها و تفاوت های ارزشی بدون عمیق شدن شکاف ها هضم و جذب می شوند. هم چنین بر چگونگی پیگیری تضاد نیز تأثیر دارند. (ب) انسجام: منظور ماهیت و میزان انسجام میان اجزای تشکیل دهنده یک سیستم است که دو معنی دارد. اول به معنی میزان وابستگی متقابل میان گروه ها به یکدیگر است. وابستگی متقابل و تعاملات زیاد میان طرف های متضاد مانع از ابراز دشمنی میان آنان می شود. معنای دوم میزان سازگاری و تعادل میان عناصر یک سیستم است. وقتی انسجام بالا باشد نارضایتی و به دنبال آن احتمال بروز تضاد کاهش می یابد. بر این اساس، تغییر اجتماعی ناگهانی ممکن است در بخش هایی از اجتماع، سازمان یا جامعه پیشرفت های سریع با شدت های مختلف ایجاد کند که تعادل را بهم زده و مبنایی برای تضاد فراهم سازد.

در ادبیات تضادهای سیاسی و اجتماعی معروف است که سه سنت نظری محرومیت نسبی، بسیج منابع و وابستگی برای تبیین تضادها به کار می روند (کرایزبرگ، ۱۹۸۹: ۳۹۲؛ رجبزاده و طالبان، ۱۳۸۶: ۵۷). اما برای داشتن تعریف جامع تری از ساختارهای اجتماعی، با بهره گیری از نظریه پیتربلاو، ساختار اجتماعی به عنوان توزیع افراد در موقعیت های اجتماعی براساس دو نوع پارامتر اسمی و پارامتر درجه بندی شده^۱ تعریف می شود. توزیع افراد در پارامترهای اسمی بر مبنای دو صفت گسسته که هیچ تقسیم بندی دیگری بین آنها وجود ندارد صورت می گیرد. در حالی که پارامترهای درجه بندی شده، مقیاس های پیوسته ای را شامل می شود که موقعیت افراد نسبت به یکدیگر در آن مشخص می گردد. این دو نوع پارامتر، دو گونه اصلی ناهم گونی^۲ و نابرابری^۳ را در تفکیک اجتماعی موجب می شود. منظور از ناهم گونی، توزیع افراد براساس پارامترهای اسمی و منظور از نابرابری توزیع بر مبنای پارامترهای درجه بندی شده است. میزان تفکیک میان پارامترهای اسمی، سطح ناهم گونی در ساختار کلان را تعیین می کند؛ یعنی احتمال این که دو فردی که به صورت تصادفی انتخاب می شوند به گروه های مختلفی

¹ Graduated parameters

² Heterogeneity

³ Inequality

تعلق داشته باشند. هرچه تعداد طبقه‌بندی‌هایی که افراد در آن‌ها جای می‌گیرند بیشتر و توزیع آن‌ها در این مقولات، تصادفی‌تر باشد، ناهم‌گونی آنان بیشتر می‌شود. تفکیک یک جمعیت بر اساس پارامترهای فاصله‌ای، سطح نابرابری را تعیین می‌کند؛ یعنی قدرمطلق احتمال وجود تفاوت در منابع میان دو فردی که تصادفی انتخاب شده‌اند نسبت به میانگین تفاوت منابع در کل جمعیت (بلاو، ۱۹۷۷).

ویژگی مهم این پارامترها "برجستگی"^۱ آن‌ها یا اهمیت اجتماعی‌شان است که در نیرومندی اولویت‌های درون‌گروهی نمایان می‌شود. برای مثال نژاد در کشور آمریکا، پارامتری برجسته است، اما رنگ چشم این‌گونه نیست. مسنر (۱۹۸۹) با استفاده از نظریه بلاو، تلاش کرده است رابطه میان میزان نابرابری و تبعیض با تضادهای خشونت‌آمیز را نشان دهد. علاوه بر مسنر، محققان دیگر نیز تلاش کرده‌اند رابطه نابرابری و تبعیض را با تضاد نشان دهند. چلبی معتقد است تبعیض اقتصادی یکی از اشکال نابرابری بیرونی است و از ترکیب انواع نابرابری با انواع خصلت‌های محول، اشکال مختلفی از نابرابری بیرونی مانند تبعیض اقتصادی جنسیتی، تبعیض اجتماعی قومی و ... را می‌توان تصور کرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). گفتنی است منظور از تبعیض همان نابرابری بیرونی است.

جدول ۲. انواع تبعیض‌های اجتماعی

قومیت	مذهب	زبان	نژاد	جنسیت	
تبعیض اقتصادی قومی	تبعیض اقتصادی مذهبی	تبعیض اقتصادی زبانی	تبعیض اقتصادی نژادی	تبعیض اقتصادی جنسیتی	نابرابری ثروت
تبعیض سیاسی قومی	تبعیض سیاسی مذهبی	تبعیض سیاسی زبانی	تبعیض سیاسی نژادی	تبعیض سیاسی جنسیتی	نابرابری قدرت
تبعیض اجتماعی قومی	تبعیض اجتماعی مذهبی	تبعیض اجتماعی زبانی	تبعیض اجتماعی نژادی	تبعیض اجتماعی جنسیتی	نابرابری منزلت
تبعیض فرهنگی قومی	تبعیض فرهنگی مذهبی	تبعیض فرهنگی زبانی	تبعیض فرهنگی نژادی	تبعیض فرهنگی جنسیتی	نابرابری معرفت

¹ Salience

علاوه بر این، روزنفلد و مسنر (۱۹۹۱) در بررسی خود نشان داده‌اند که رابطه آماری میان تبعیض و نابرابری در نوع جوامع نیز متفاوت است. آن‌ها این رابطه را صرفاً میان دو نوع جوامع ساده و پیچیده بررسی کرده‌اند. در این بررسی بین سه دسته از شاخص‌های نابرابری (شامل قشربندی طبقاتی، قشربندی کاستی، سرکوب سیاسی و محرومیت نسبی)، بی‌نظمی (شامل تراکم جمعیت درونی، میزان جمعیت، نوع تجمعات، تغییر در رمزهای اخلاقی، تغییر در اقتدار سنتی و تغییر در ماهیت شغلی) و پیچیدگی (شامل پیچیدگی تکنولوژیک، اقتدار سیاسی، اقتدار قضایی، سازمان نظامی و پیچیدگی سازمانی) با جرایم ارتباط برقرار شد. نتایج به دست آمده از این بررسی تطبیقی خاطر نشان می‌سازد که برخلاف فرضیه ناوخت که معتقد بود در جوامع ساده به علت گرایش‌های برابرخواهانه، نابرابری تأثیر شدیدی بر جرایم دارد، این فقدان نظام‌های قضایی مناسب برای رسیدگی به اختلافات است که موجب چنین رابطه‌ای می‌گردد (روزنفلد و مسنر، ۱۹۹۱: ۶۴). در تحقیقات فراوانی که دربارهٔ ارتباط تضاد با ساختارهای اجتماعی صورت می‌گیرد، شاخص‌های متنوعی طراحی و تعریف شده است که ترکیب‌های مختلف آن‌ها، می‌تواند نوع خاصی از جوامع را به وجود آورد که رابطهٔ تضاد با ساختارها بر مبنای تفاوت در نوع جوامع نیز تغییر می‌کند.

چلبی در بُعد اختلال توزیعی، چهار نوع نابرابری موضعی، بیرونی، بخشی و فضایی را برمی‌شمرد و پیامدهای آن را برای نظم اجتماعی و از جمله برای تضاد تشریح می‌کند. منظور از نابرابری موضعی، توزیع متراکم منابع ارزشمند در مواضع راهبردی و بانفوذ است. مواضع راهبردی و بانفوذ نیز دو لایهٔ بالا از چهار لایهٔ قشربندی اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نخبگان را شکل می‌دهند. نابرابری موضعی خود به چهار بُعد تراکم ثروت، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایهٔ فرهنگی تجزیه می‌گردد که از این میان تراکم ثروت مادی و تراکم قدرت سیاسی مورد نظر این بحث است.

پیامدهای تراکم ثروت مادی برای تضاد اجتماعی از ابعاد مختلف بررسی‌پذیر است. با افزایش تراکم ثروت مادی، ثبات کنترل اجتماعی به هم می‌خورد و موجب سستی روابط بین شخصی می‌گردد که در نهایت به گسترش خشونت منجر می‌شود. هم‌چنین بین کسانی که از این تراکم بهره‌مند هستند و کسانی که مایل به کاهش آن هستند شکاف ایجاد می‌شود که بر اساس بسیاری از نظریات، همین علت تضاد است. بی‌ثباتی در نظام‌های دموکراسی سیاسی و خشونت‌های ناشی از آن نیز پیامد این نوع نابرابری است. محرومیت نسبی هم به صورت

عرضي (نابرابري در آمد) و هم به صورت طولی (رشد اقتصادي) در توليد شورش خشونت بار سهم دارند. به علاوه، تراکم ثروت مادي موجب تضادهای توزيعی می گردد که خود به دو شکل تضادهای سياسي و تضادهای انتشاری (يا کلي و غير مشخص) صورت می گیرد. هر دو شکل تضاد می توانند وفاق و انسجام جامعه را تحت تأثیر قرار دهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

بُعد ديگر نابرابري موضعی، تراکم قدرت است. منظور از تراکم قدرت توزيع متمرکز و چوله قدرت سياسي در مواضع مختلف اجتماعي است. وجود تجربه تهديد خارجي، اهميت نفع امنيتي به ويژه در ابعاد سياسي و اجتماعي می تواند باعث تراکم قدرت سياسي تا حد استبداد گردد. رابطه توسعه اقتصادي با تراکم قدرت بدین گونه است که در بلندمدت باعث کاهش تراکم قدرت می گردد، به ويژه زمانی که با تفکيک اجتماعي همراه گردد. انسجام اجتماعي عام از خلال کاهش تضادهای ارزشي و توزيعی و بالابردن سطح سازگاري دروني، ميزان نياز به نظارت بيروني را پايين می آورد که در نتيجه ضرورت تراکم و تمرکز قدرت را کاهش می دهد. تراکم قدرت سياسي مانع گسترش روابط اجتماعي بين گروه ها می شود و هم چنين از خود بيگانگی سياسي نسبت به نظام را افزايش می دهد. هر دوی اين شرايط موجب افزايش تضادهای اجتماعي می گردند.

تراکم قدرت سياسي به همراه فرهنگ استبدادي موجب نهادينه شدن استبداد می شود. استبداد به نوبه خود خاص گرايي را گسترش می دهد و اعتماد متقابل را تضعيف می کند که هر دو موجب تسهيل تضادهای بين گروهی می شوند. فرهنگ استبدادي، روابط بين دولت و مردم را مختل می کند و امکان مذاکرات و گفتگوهای سياسي را کاهش می دهد که موجب خاص گرايي سياسي و گسترش دشمني می گردد و زمينه را برای افزايش تضادهای غيرواقعي آماده می سازد. هم چنين، امکان جذب نيروهای مختلف را از بين می برد و در نتيجه انتقادات سازنده طرف های مختلف، مورد توجه قرار نمی گيرد و خشونت های سياسي تسهيل می شوند.

بُعد دوم از اختلال توزيعی، نابرابري بيروني است که در بالا توضيح داده شد. چلبی در معنای کلان چهار متغير ارتقاي انطباقی (سطح توسعه اقتصادي)، فرديت (سطح توسعه سياسي)، ادخال اجتماعي (سطح توسعه اجتماعي) و تعميم ارزشي (سطح توسعه فرهنگي) را مسئول اصلي نابرابري بيروني در جامعه می داند. منظور از توسعه اقتصادي، ارتقاي قابليت انطباق و سازگاري جامعه با محيط طبيعي است که بر اثر تقسيم کار اجتماعي، گسترش تخصصی شدن و افزايش موقعيت های اجتماعي امکان پذير می گردد. با پيشرفت توسعه

اقتصادی، رعایت هنجار کارآیی ضروری تر می‌شود و ملاک‌های محول به ملاک‌های محقق تغییر می‌یابند که در نتیجه آن نابرابری بیرونی کاهش می‌یابد. از نگاه کلمن چهار نوع برابری توزیعی، قانونی، فرصت و مشارکت پیش شرط سیاست جدید و توسعه سیاسی است. منظور از توسعه اجتماعی، توسعه شبکه چندگانه روابط اجتماعی در جامعه است که با اجازه ورود غریبه‌ها در اجتماع جامعه‌ای و به دنبال آن تغییر همبستگی محولی به همبستگی عام امکان‌پذیر می‌گردد. منظور از توسعه فرهنگی، آن است که چهارچوب ارزشی جامعه بیشتر انتزاعی و عام شود که تجسم عینی آن در توسعه آموزش رسمی یکپارچه همگانی است. «به‌طور خلاصه می‌توان گفت نتیجه توسعه فرهنگی، تعمیم ارزشی، تعمیم دانش انتزاعی، تعمیم تعهد و تعمیم عام‌گرایی است» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). پیامد نابرابری بیرونی، برجسته‌شدن بیش از حد اولویت‌های درون‌گروهی است که منجر به حذف گروه‌های بیرونی بر اساس پارامترهای اسمی می‌گردد و موجب خصومت‌های متقابل می‌شود. به علاوه نابرابری بیرونی باعث می‌شود نابرابری همبسته با پارامترهای ترتیبی (منابع ارزشمند) تشدید گردد. چنین نابرابری‌هایی موجب تولید خشم و عصبانیت سرخورده می‌شود و به گسترش خشونت انتشاری کمک می‌کند. هم‌چنین، نابرابری بیرونی موجب تصلب نظام قشربندی اجتماعی و در نتیجه محدودیت تحرک اجتماعی می‌شود. پتر بلاو پیامد کاهش تحرک اجتماعی را کاهش تلاقی تفاوت‌های اجتماعی و افزایش استحکام آن‌ها و در نتیجه افزایش تضادهای بین‌گروهی می‌داند (ترنر، ۱۹۹۸). از طرف دیگر، نابرابری بیرونی خود زمینه عینی پیش‌داوری‌های فرهنگی است که منجر به تعارض‌های قومی و فرهنگی می‌شود و تضادهای سیاسی و انتشاری را گسترش می‌دهد و با کاهش وفاق اجتماعی، جامعه قطع‌ای خشونت را به وجود می‌آورد.

همبستگی این نابرابری‌ها با یکدیگر نیز به‌طور جداگانه آثار و پیامدهایی برای تضاد اجتماعی دارد. ماکس وبر وجود درجه بالای همبستگی میان قدرت، ثروت و منزلت را یکی از علل سلب مشروعیت از اقتدار سنتی می‌داند که شرایط برای تضاد را تسهیل می‌کند. وقتی نخبگان اقتصادی، همان نخبگان سیاسی و اجتماعی باشند و بالعکس، گزینه‌های تضاد از جانب اخراج‌شده‌ها پذیرفته می‌شود. این همبستگی میزان تحرک اجتماعی را کاهش می‌دهد که به معنی آن است که کمتر احتمال دارد که افراد درجه پایین بتوانند موقعیت خود را ارتقا دهند یا به طبقه اجتماعی، ضرب یا گروه منزلتی جدید وارد شوند. این شرایط موجب ناراحتی و آزرده‌گی و در نتیجه عدم تمایل برای پذیرش اقتدار سنتی از جانب محرومان می‌شود (ترنر،

۱۹۹۸). پيتر بلاو نيز معتقد است كه همبستگي ميان پارامترهاي اجتماعي باعث کاهش تلاقي تفاوت‌هاي اجتماعي و در نتيجه افزايش استحکام آن‌ها مي‌گردد كه خود تضادهاي بين گروهی را افزايش مي‌دهد (بلاو، ۱۹۷۷). چلبي با تفكيك سه سطح همبستگي قوي، متوسط و ضعيف از يكديگر، معتقد است كه همبستگي قوي و ضعيف براي جامعه پيامدهاي منفي دارد اما همبستگي متوسط ميان اين نابرابري‌ها اتفاقاً آثار مثبتي هم‌چون انعطاف فكري و کاهش گرايش‌هاي اقتدارگرا براي جامعه دارد. همبستگي بالاي نابرابري‌هاي اجتماعي موجب قطبي شدن جامعه مي‌شود كه نتيجه آن تضاد توزيعي حاد است. هم‌چنين، درك تضاد از جانب محرومان را تسهيل مي‌كند و آن‌ها را براي رويارويي با اقليت ممتاز آماده مي‌سازد. قطبي شدن جامعه موجب انفعال و ركود مزمن اكثريت جامعه مي‌شود و محرومان را به اين نتيجه مي‌رساند كه در يك بازي با مجموع صفر وارد شده‌اند كه خود موجب تقويت تضاد توزيعي مي‌گردد. در صورتي كه اين همبستگي بالا با عدم رشد اقتصادي اجتماعي همراه شود تضاد توزيعي را تشديد مي‌كند (چلبي، ۱۳۷۵: ۲۱۵). همبستگي پايين نيز موجب احساس محروميت نسبي و در نتيجه نارضائيتي مي‌گردد كه زمينه را براي تضاد فراهم مي‌سازد.

بر اين اساس، فرضيه‌هاي اصلي اين تحقيق به شكل زير قابل تدوين‌اند:

- فرضيه ۱: هرچه ميزان نابرابري‌ها افزايش يابد، احتمال وقوع تضاد نيز افزايش پيدا مي‌كند.
- فرضيه ۲: هرچه سطح تنوع يا ناهمگوني در جامعه بالا باشد، به شرطي بر تضاد تأثير مثبت خواهد داشت كه با نابرابري تركيب گردد و در نتيجه به تبعيض مبدل شود.
- فرضيه ۳: حداقلی از توسعه اجتماعي براي اجتناب از تضادهاي خونين ضروري است.

روش

براي داشتن تصويري كلان و عام از ابعاد مختلف تضاد و هم‌چنين تبیین علی مراحل مختلف آن در سطح جهان و در منطقه خاورميانه، اطلاعات كمی موجود در بانك‌هاي اطلاعاتي مختلف، جمع‌آوری گردید^۱. براي اين كار، مجموعه‌هاي زير به ترتيب كشور و سال در

^۱ بخشی از اين داده‌ها را آقای حسين اکبري و آقای علي معدني پور سخاوتمندانه در اختيارم گذاشتند.

یکدیگر ادغام شد.^۱ با این که این داده‌ها، سال‌های زیادی را در بر می‌گیرند، در بسیاری از متغیرها، داده‌های مفقوده فراوان است:

- Human Development Index (HDI) 2008
- Minorities at Risk (MAR) Dataset Phase IV from MARGene
- Death Tolls for the Major Wars and Atrocities of the Twentieth Century
- ICOW Colonial History data set Version 0.1
- Political Instability Task Force Genocide/Politicide
- Polity Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2004
- State Failure Task Force: Phase I - III
- State Failure Problem Set: Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2006
- The Battle Deaths Dataset, 1946–2005, Version 2.0
- UCDP/PRIO Armed Conflict Dataset v2-4, 1946-2006
- Failed State Index 2008

از میان متغیرهای متعددی که در این بانک‌های اطلاعاتی وجود داشت، متغیرهای مربوط به تضاد انتخاب گردید. هریک از این بانک‌های اطلاعاتی بر اساس چهارچوبی نظری طراحی شده‌اند. متغیرهای مربوط به تضاد که از تجزیه مفهومی و عملیاتی کردن مفاهیم این چهارچوب‌های نظری سنجیده شده‌اند در جدول زیر آمده است.

جدول ۳. متغیرهای تضاد

منبع	توضیح	متغیر		
MAR	شاخص‌های دشمنی و خصومت میان گروه‌های اجتماعی اقلیت و اکثریت. این شاخص‌ها شامل تضاد با دولت نیست.	Annual communal Conflict Index	تضاد اجتماعی	۱
		Communal Conflict Index		۲
	تضاد با گروه‌های متخاصم در سطوح کنش فردی، تحریک سیاسی، حملات پراکنده خشونت‌آمیز، تظاهرات علیه گروه، حملات مسلحانه و خشونت‌های گسترده و کهنه اندازه‌گیری شده است.	Intercommunal Conflict with Antagonist Group 1-3		۳

^۱ بخشی از کار ادغام و تنظیم اطلاعات را خانم مریم امین اسماعیلی با دقت بالا انجام دادند.

	اعتراض در پنج سطح زبانی، مقاومت نمادی، تظاهرات کوچک، متوسط و بزرگ تعریف شده است.	Updated Protest Index	اعتراض	۴
		Protest index		۵
	شورش در هفت سطح تروریسم گاه و بی گاه و راهزنی های سیاسی، خانه های تیمی تروریستی، شورش های محلی، فعالیت های چریکی کوچک، متوسط، بزرگ و جنگ داخلی کهنه.	Rebellion Index	تضاد فعال	۶
		Annual Rebellion Index		۷
	شاخص جدایی طلبی که در سه سطح پنهان، با سابقه و فعال تعریف شده است.	Separatism Index	تضاد خشونت آمیز	۸
شاخص بسیج نظامی و سازمان غیرقانونی نیروها علیه دولت که در سه سطح محدود، متوسط و وسیع تعریف شده و از حاصل ضرب ریاضی «سطح سازمانی گروه» در «میزان حمایت درونی اعضای گروه» به دست آمده است.	Militant Mobilization Index	۹		
Political Instability Task Force Genocide/Politicide	وقوع نسل کشی	Geno/Politicides score	تضاد خشونت آمیز	۱۰
		Prior Genocide Indicator		۱۱
Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2001	سقوط حاکمیت بر اثر جنگ های انقلابی و قومی، تغییر ناگهانی در شیوه حکومت و نسل کشی	Problem country indicator		۱۲
MAR	تضاد خشونت آمیز درون گروهی	Presence of intracommunal violence		۱۳

ابتدا شاخص اولیه تضاد که نشان دهنده میزان وقوع انواع تضاد می باشد، از جمع جبری متغیرهای ۱ تا ۱۰ در جدول ۳ ساخته شد. متغیرهای ۱۱ تا ۱۳ شاخص های خشونت در تضاد می باشند که به تضادهای مسلحانه خونین مربوط می شود. به همین دلیل از آنها نیز به عنوان ضریب استفاده گردید. بدین صورت که این متغیرها را که دامنه صفر تا ۱ داشتند، با ۱ جمع و در حاصل جمع ۱۰ متغیر قبلی ضرب کردیم.

در مرحله بعد، متغیرهای فوق بر اساس تحلیل عاملی به ابعاد مختلف تقسیم شدند. ابعاد جدید، هر یک به درجه و نوع خاصی از تضاد مربوط می‌شوند که به نوبه خود امکان تحلیل دقیق‌تری را فراهم می‌سازند.

در جدول ۳، متغیرهای ۱ تا ۳ شاخص «تضاد اجتماعی»^۱ را تشکیل می‌دهند، زیرا بر اساس تعریف‌شان به تضاد درون‌گروهی و بین‌گروهی غیردولتی مربوط می‌شوند. متغیرهای ۴ و ۵ شاخص «اعتراض» را به وجود می‌آورند که مرحله آشکار شدن تضاد را نشان می‌دهد. متغیرهای ۶ تا ۹ به «تضاد فعال» مربوط می‌شوند که در آن طرف‌های متخاصم علیه یکدیگر اقدام عملی می‌کنند. متغیرهای ۱۰ تا ۱۳ شاخص «تضاد خشونت‌آمیز» را شکل می‌دهند که در آن تضاد به اوج خود رسیده است. این شاخص‌ها را می‌توان بر اساس شدت تضاد در طول هم قرار داد؛ به گونه‌ای که شاخص ۱ به تضاد اجتماعی، شاخص ۲ به تضاد آشکار، شاخص ۳ به تضاد فعال و شاخص ۴ به بروز خشونت و شدت بالای تضاد دلالت می‌کند.

یافته‌ها

بر اساس نتایج شاخص تضاد، مناطق مختلف جهان درجه‌بندی شد. از آن‌جا که ارزش صفر و موجود نبودن تضاد، خارج از فضای مفهومی مسئله اصلی تحقیق است و به علاوه، بالاترین فراوانی را به خود اختصاص داده است و موجب چولگی در منحنی توزیع می‌شود، ارزش صفر از متغیر تضاد حذف شد و مناطق مختلف جهان بر اساس میانگین شاخص تضاد مرتب شدند.

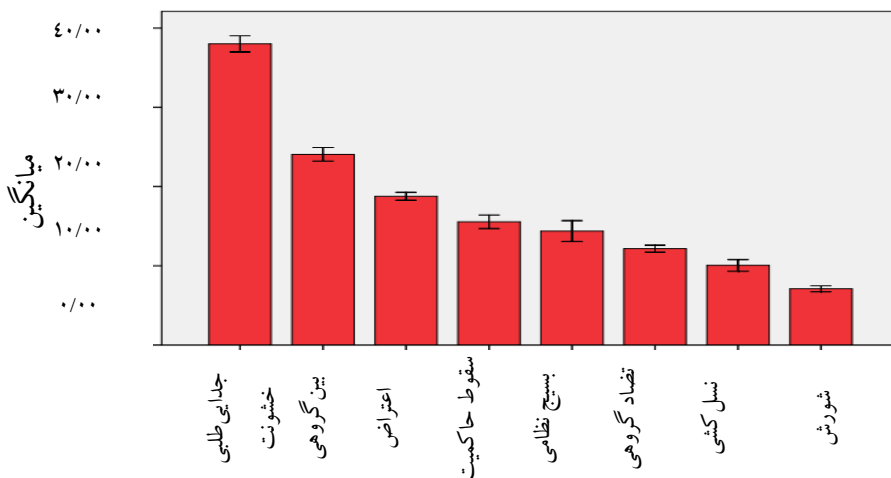
جدول ۴. رتبه‌بندی مناطق جهان بر اساس شاخص تضاد

مناطق جهان	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد (بدون صفر)
جنوب آسیا	۳۲/۲۱	۵۲/۳۷
آسیای جنوب شرقی	۳۹/۸۷	۴۱/۹۶
شمال آفریقا	۲۱/۱۶	۳۹/۷۴
آفریقای شرقی	۲۱/۶۶	۳۱/۸۱
خاورمیانه	۱۷/۰۶	۲۸/۰۲
آفریقای مرکزی	۱۴/۴۳	۲۵/۷۲

^۱ Communal Conflict Index

۱۸/۳۹	۱۵/۰۲	آسیای غربی
۱۳/۴۷	۷/۸۲	آسیای شرقی
۱۳/۳۸	۷/۴۵	ملانزی
۱۳/۱۱	۶/۶۲	اروپای غربی
۱۱/۲۰	۶/۳۲	آمریکای مرکزی
۱۰/۰۳	۵/۲۹	جنوب آفریقا
۹/۰۹	۵/۳۹	آفریقای غربی
۸/۹۳	۵/۷۶	اروپای جنوبی
۵/۴۰	۴/۱۵	اروپای شرقی
۵/۲۷	۴/۳۸	آمریکای جنوبی
۵/۰۶	۵/۰۶	آمریکای شمالی
۴/۱۱	۳/۸۸	استرالیا و نیوزلند
۳/۷۷	۱/۰۹	اروپای شمالی
۳/۷۱	۳/۷۱	آسیای مرکزی
۱/۶	۰/۰،۰۶،۰۶	کارائیب
۰	۰	اسکاندیناوی
۰	۰	میکرونزی

نمودار ۱. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در کشورهای جهان



نمودار ۱ نیز نشان می‌دهد که از میان متغیرهای اولیه تضاد، جدایی طلبی بالاترین میانگین و شورش پایین‌ترین میانگین را در مناطق جهان دارد.

مدل‌های رگرسیونی مناطق جهان

در مرحله بعد، متغیرهای مستقل برای مدل‌های رگرسیونی از میان متغیرهای موجود در بانک‌های اطلاعاتی که با فرضیات نظری نیز هم‌خوانی داشتند، انتخاب و بر اساس نظریه‌های موجود در پنج دسته متغیرهای نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت‌های فرهنگی - قومی، توسعه سیاسی - اقتصادی، و فشار منابع به ترتیب به مدل اضافه شدند. بر اساس تحلیل عاملی، شاخص تبعیض حکومتی از دو متغیر تبعیض اقتصادی رسمی دولتی^۱ و تبعیض سیاسی رسمی دولتی^۲ ساخته شد. به همین ترتیب شاخص‌های نابرابری از متغیرهای تبعیض اقتصادی^۳، تبعیض سیاسی^۴، تفاوت اقتصادی^۵، تفاوت سیاسی^۶ و شاخص تجمعی تفاوت^۷؛ شاخص تفاوت‌های فرهنگی - قومی از دو متغیر تفاوت فرهنگی^۸ و تفاوت قومی^۹؛ شاخص توسعه سیاسی - اقتصادی از دو متغیر تولید ناخالص داخلی^{۱۰} و دموکراسی^{۱۱} و شاخص فشار منابع نیز از متغیرهای فشار مهاجرتی^{۱۲}، فشار جمعیتی^{۱۳} و فشار محیطی^{۱۴} به دست آمدند. ترکیب این متغیرها در شاخص‌های کلی‌تر به منظور دست‌یابی به مدل‌های ساده‌تر و رعایت اصل سادگی^{۱۵} در تحلیل علی بود.

¹ Official state economic discrimination

² Official state political discrimination

³ Economic discrimination index

⁴ Political discrimination index

⁵ Economic differentials index

⁶ Political differentials index

⁷ Aggregate differentials index

⁸ Cultural differentials index

⁹ Ethnic difference index

¹⁰ Real GDP per capita in constant dollars

¹¹ Polity IV score

¹² Migration stress index

¹³ Demographic stress index

¹⁴ Ecological stress index

¹⁵ Parsimony Principle

جدول ۵. مدل رگرسیونی شاخص متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد

تضادخشن	تضادفعال	تضاد آشکار	تضاد اجتماعی	شاخص تضاد	مدل
۰/۰۰۹	۰/۱۱۵**	۰/۱۴۹***	-۰/۱۸۲***	۰/۰۴۶	۱ نابرابری
-۰/۰۸۴	۰/۱۰۴***	۰/۰۱۹	۰/۱۲۹***	۰/۱۴۴***	تبعیض حکومتی
۰/۳۹۷***	-۰/۲۴۴***	۰/۰۰	-۰/۰۶۶	-۰/۱۹۷***	تفاوت فرهنگی- قومی
۰/۲۷۷***	۰/۱۶۱***	۰/۱۰۵***	-۰/۰۳۵	-۰/۱۶۱***	توسعه سیاسی- اقتصادی
۰/۰۸۷	۰/۳۰۷***	۰/۰۸۹**	۰/۱۴۳***	۰/۲۰۶***	فشار منابع
۰/۲۶۰	۰/۱۶۶	۰/۰۶۱	۰/۰۵۵	۰/۱۱۲	R2

بر اساس جدول ۶، متغیر نابرابری با تضاد اجتماعی رابطه معکوس دارد، اما بر تضاد آشکار و تضاد فعال اثر افزایشی می‌گذارد. تبعیض حکومتی با شاخص‌های اولیه تضاد، تضاد اجتماعی و تضاد فعال رابطه مستقیم دارد. متغیر تفاوت فرهنگی- قومی با شاخص اولیه تضاد و تضاد فعال رابطه معکوس دارد، اما موجب تشدید تضادهای خشنوت‌آمیز می‌گردد. توسعه سیاسی - اقتصادی با شاخص اولیه تضاد رابطه معکوس دارد، اما بر تضادهای آشکار، فعال و خشنوت‌آمیز اثر افزایشی می‌گذارد. فشار منابع به غیر از تضاد خشنوت‌آمیز، با سایر شاخص‌ها رابطه مستقیم و افزایشی دارد. بالاترین ضریب تعیین مربوط به تضاد خشنوت‌آمیز است.

در این‌جا کاملاً آشکار است که هم وجود رابطه و هم جهت آن در میان متغیرهای مستقل با مراحل مختلف تضاد متفاوت است. وقتی توسعه سیاسی- اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی- قومی همراه می‌شود، رابطه مستقیم و معناداری با خشنوت تضاد دارد و سایر متغیرها در این نوع از تضاد با هم رابطه‌ای نشان نمی‌دهند. اما همین متغیر تفاوت‌های فرهنگی- قومی در مراحل اول و دوم رابطه بسیار ضعیف و غیرمعنادار و در متغیر تضاد فعال، رابطه منفی نشان می‌دهد. رابطه مستقیم میان متغیر توسعه با تضاد نیز بدان جهت است که بر اساس جدول ۳ بالاترین میانگین‌های تضاد متعلق به کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه است که آغاز فرآیند توسعه در این کشورها همراه با تضادهای اجتماعی و سیاسی بوده است. در همین مناطق است که توزیع منابع عمدتاً به عهده دولت‌هاست و در نتیجه نابرابری با تضاد آشکار و فعال ارتباط مستقیم دارد، اما در تضادهای غیردولتی یا تضاد اجتماعی رابطه معکوس نشان می‌دهد و در مقابل اثر خود را در متغیر تبعیض حکومتی نشان می‌دهد.

جدول ۶. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد با کنترل مناطق جهان

متغیرها	شاخص تضاد	تضاد اجتماعی	تضاد آشکار	تضاد فعال	تضاد خشن
نابرابری	۰/۱۰۶**	-۰/۱۲۷**	۰/۱۸۸***	۰/۱۸۷***	-۰/۱۳۹
تبعیض حکومتی	۰/۱۵۹***	۰/۱۳۵***	۰/۰۰۶	۰/۰۸۶**	۰/۱۰۵
تفاوت فرهنگی قومی	-۰/۲۰۹***	-۰/۱۰۶**	-۰/۰۰۱	-۰/۲۳۳***	-۰/۴۲۱***
توسعه سیاسی اقتصادی	-۰/۱۵۳***	-۰/۰۸۰*	۰/۰۶۶**	-۰/۱۵۷***	-۰/۲۰۲***
فشار منابع	۰/۱۶۸***	۰/۰۸۵*	۰/۰۳۷	۰/۲۷۸***	۰/۰۰۹
آمریکای جنوبی	-۰/۱۴۴***	-۰/۱۷۰***	-۰/۱۳۹***	-۰/۱۹۰***	-۰/۰۵۵
جنوب شرق آسیا	۰/۱۹۷***	-۰/۰۰۳	-۰/۱۱۷***	۰/۰۹۱**	۰/۲۵۴**
شرق آفریقا	۰/۰۸۵**	-۰/۱۴۱***	-۰/۰۹۴***	۰/۰۶۹*	-۰/۱۵۱
غرب آفریقا	-۰/۱۱۲***	-۰/۱۴۰***	-۰/۱۳۶***	-۰/۰۶۹*	-
سایر مناطق	-۰/۰۳۶	-۰/۰۵۸	-۰/۰۵۳	-۰/۰۸۱*	-۰/۴۲۷***
R2	۰/۲۰۰	۰/۰۸۹	۰/۰۸۶	۰/۲۲۶	۰/۵۳۵

در مدل بعدی (جدول ۷) تلاش شده است تا با افزودن متغیر تصنعی مناطق جهان، اثر متغیرهای مستقل در هر منطقه به طور جداگانه بررسی شود. منطقه خاورمیانه به عنوان متغیر مرجع انتخاب گردید و مناطقی که در شاخص اولیه تضاد، قبل از میانه قرار داشتند به صورت متغیر تصنعی وارد شدند. متغیر تصنعی بقیه مناطق نیز شامل مناطق بعد از میانه شاخص اولیه تضاد می‌باشند.

با افزودن متغیرهای تصنعی مناطق جهان به مدل، رابطه مستقیم نابرابری با شاخص اولیه تضاد معنادار می‌شود و با افزایش ضرایب در سایر شاخص‌ها رابطه خود را به همان شکل حفظ می‌کند. ضرایب تبعیض حکومتی نیز بدون تغییر افزایش می‌یابند. رابطه متغیر تفاوت فرهنگی - قومی با تضاد خشونت‌آمیز نیز معکوس شده و این رابطه منفی با تضاد اجتماعی نیز معنادار می‌گردد. رابطه توسعه سیاسی - اقتصادی با تمام شاخص‌ها معنادار می‌شود و به غیر از تضاد آشکار، با سایر شاخص‌ها رابطه معکوس دارد. متغیر فشار منابع معناداری خود را با تضاد آشکار از دست می‌دهد و در سایر شاخص‌ها ضرایب آن افزایش می‌یابد. این تغییرات، نوع رابطه متغیرهای مستقل با شاخص‌های تضاد در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد که در مدل‌های بعدی به طور دقیق‌تر بررسی خواهد شد. همان‌طور که در دو مدل قبلی مشاهده

گردید، بالاترین میزان تبیین مدل‌ها به ۰/۵۳۵ = مجذور آر رسید و سایر مدل‌ها قدرت تبیینی بسیار کمتری داشتند.

توصیف تضاد در منطقه خاورمیانه

اما در نگاه جزئی‌تر مشاهده می‌شود که منطقه خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق جهان، در برخی از این متغیرها رتبه‌های بالاتر و در برخی رتبه‌های پایین‌تری دارد. برای مثال، در متغیر بسیج نظامی رتبه اول و در متغیر تضاد بین گروهی در رتبه هجدهم مناطق جهان است. جایگاه منطقه خاورمیانه در متغیرهای دیگر به‌طور مقایسه‌ای در جدول زیر آمده است:

جدول ۷. رتبه منطقه خاورمیانه در هر یک از متغیرهای تضاد

رتبه در میان مناطق جهان	شاخص بسیج نظامی	سقوط حاکمین	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل‌کشی	شاخص جدایی طلبی
۱	*							
۲								
۳		*						
۴			*					
۵								
۶				*				
۷					*	*		
۸							*	*

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود منطقه خاورمیانه در تمام متغیرها در شمار هشت منطقه اول جهان است. اگر کشورهای منطقه خاورمیانه را نیز با همین منطق رتبه‌بندی کنیم جدول زیر شکل می‌گیرد:

جدول ۸. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه در متغیرهای تضاد

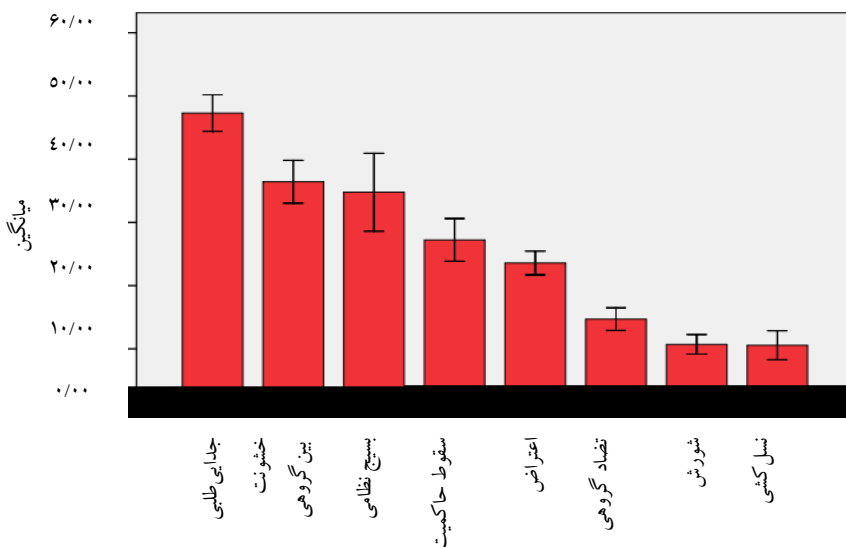
رتبه	شاخص بسیج نظامی	شاخص سقوط حاکمیت	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل کشی	شاخص جدایی طلبی
۱	عراق	عراق	ترکیه	لبنان	اسرائیل	ترکیه	عراق	ایران
۲	ترکیه	اسرائیل	اردن	مصر	اردن	لبنان	ایران	لبنان
۳	اسرائیل	لبنان	لبنان	اسرائیل	بحرین	عراق	سوریه	اسرائیل
۴	اردن	ایران	اسرائیل	سوریه	ترکیه	اسرائیل	ترکیه	ترکیه
۵	لبنان	ترکیه	عراق	عراق	عربستان	ایران	اردن	سوریه
۶	عربستان	یمن	بحرین	ایران	لبنان	اردن	لبنان	عراق
۷	ایران	عمان	عربستان	ترکیه	عراق	بحرین	اسرائیل	اردن
۸	سوریه	مصر	ایران	بحرین	مصر	عربستان	بحرین	بحرین
۹	مصر	سوریه	سوریه	اردن	ایران	مصر	عربستان	عربستان
۱۰	بحرین	اردن	مصر	عربستان	سوریه	سوریه	مصر	مصر
۱۱	کویت	بحرین	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت
۱۲	عمان	عربستان	عمان	قطر	عمان	عمان	عمان	عمان
۱۳	قطر	کویت	قطر	امارات	قطر	قطر	قطر	قطر
۱۴	امارات	امارات	امارات	یمن	امارات	امارات	امارات	امارات
۱۵	یمن	قطر	یمن	یمن شمالی	یمن	یمن	یمن	یمن

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، ایران به ترتیب در شاخص‌های جدایی طلبی، نسل کشی، سقوط حاکمیت، شورش، تضاد اجتماعی، بسیج نظامی، خشونت و اعتراض رتبه اول تا نهم را در میان کشورهای خاورمیانه کسب می‌کند. از میان کشورهای عربی منطقه نیز، دو کشور عراق و لبنان در اغلب شاخص‌ها جزو سه کشور اول قرار گرفته‌اند و کشور اردن در مرحله بعدی جای دارد. همین وضعیت نیز در رتبه‌بندی شاخص تضاد مشاهده می‌شود.

جدول ۹. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه بر اساس میانگین شاخص تضاد

کشورهای خاورمیانه	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد بدون صفر
لبنان	۶۴/۸۵	۶۴/۸۵
عراق	۵۱/۳۰	۵۱/۳۰
اسرائیل	۴۳/۱۲	۴۳/۱۲
ترکیه	۳۵/۳۳	۵۳/۳۳
ایران	۱۹/۵۳	۱۹/۵۳
اردن	۱۵/۸۵	۱۵/۸۵
مصر	۱۱/۵۹	۱۱/۵۹
سوریه	۱۰/۵۹	۱۰/۵۹
عربستان سعودی	۱/۵۹	۳/۷۳
بحرین	۲/۴۰	۳/۰۹
کویت	۰	
عمان	۰	
قطر	۰	
امارات متحده عربی	۰	
یمن	۰	

نمودار ۲. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در منطقه خاورمیانه



در حال حاضر دو ضابطه در اختیار داریم. اول رتبه منطقه خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان در هر متغیر و دوم ترتیب اهمیت این متغیرها در میان کشورهای منطقه. در مقایسه‌ای زوجی، مشخص می‌شود که ترتیب اهمیت متغیرهای تضاد در منطقه خاورمیانه در مقایسه با کشورهای جهان و منطقه چگونه است:

جدول ۱۰. درجه‌بندی متغیرهای تضاد در خاورمیانه بر اساس اهمیت در جهان و منطقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	در جهان	اهمیت منطقه
شاخص جدایی طلبی	نسل کشی	شاخص شورش	شاخص اعتراض	شاخص تضاد اجتماعی	خشونت	شاخص سقوط حاکمیت	شاخص بسیج نظامی	متغیرهای تضاد	
۹								شاخص جدایی طلبی	۸
					۱۳			خشونت	۷
							۱۴	شاخص بسیج نظامی	۶
						۱۲		شاخص سقوط حاکمیت	۵
			۸					شاخص اعتراض	۴
				۸				شاخص تضاد اجتماعی	۳
		۵						شاخص شورش	۲
	۳							نسل کشی	۱

در جدول ۱۱، اعداد داخل خانه‌های جدول حاصل جمع رتبه خاورمیانه در جهان و رتبه آن متغیر در منطقه است. بر این اساس، متغیرهای بسیج نظامی، خشونت و سقوط حاکمیت در رتبه اول اهمیت برای منطقه خاورمیانه و کشورهای آن قرار می‌گیرند. شاخص‌های جدایی طلبی، تضاد اجتماعی و اعتراض نیز در رتبه بعدی جای دارند.

جدول ۱۱. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص اولیه تضاد

شاخص تضاد		مدل	
۰/۴۳۳***	تفاوت فرهنگی قومی	-۰/۰۹۴	نابرابری
۰/۳۹۶***	تبعیض حکومتی	۰/۴۲۹***	تبعیض حکومتی
-۰/۳۰۰***	توسعه سیاسی اقتصادی	۰/۴۵۶***	تفاوت فرهنگی قومی
۰/۱۷۱**	فشار منابع	-۰/۲۴۵***	توسعه سیاسی اقتصادی
-۰/۱۶۳**	شمال آفریقا	۰/۱۷۲*	فشار منابع
۰/۴۸۴		۰/۴۶۵	مجدور آر

مدل‌های رگرسیونی در منطقه خاورمیانه

مدل‌های رگرسیونی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وضعیتی کاملاً متفاوت با مجموعه کل کشورهای جهان دارند. به علت تعداد پایین نمونه، اکثر متغیرها در مدل‌های پیچیده که تعداد متغیرهای مستقل در آن‌ها افزایش می‌یابد، هم‌خطی بسیار بالایی از خود نشان می‌دهند و اکثر ضرایب استاندارد معادله، بزرگ‌تر از ۱ می‌شوند. در نتیجه، در این مرحله صرفاً به مدل‌های ساده اکتفا شده است. برای این مدل‌ها نیز بر خلاف مدل‌های مجموعه قبلی که به روش اینتر وارد معادله شدند، از روش استپ‌وایز استفاده شد و به همین دلیل ترتیب ورود متغیرها در تمامی مدل‌ها یکسان نیست که ناگزیر در جداول جداگانه ارائه گردیده است.

به غیر از شاخص نابرابری، سایر شاخص‌ها رابطه معناداری با شاخص اولیه تضاد نشان می‌دهند. در این میان توسعه اقتصادی - سیاسی با آن رابطه معکوس دارد. با افزودن متغیر تصنعی شمال آفریقا آرایش متغیرها در معادله تغییر می‌یابد. اما معناداری و جهت رابطه بدون تغییر می‌ماند. ضریب تعیین افزایش یافته و نشان می‌دهد که با وجود این متغیرها میزان تضاد در شمال آفریقا کمتر است.

جدول ۱۲. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد اجتماعی

تضاد اجتماعی		متغیرها	
۱/۷۷۶***	نابرابری	-۰/۸۲۳***	نابرابری
۱/۰۴۹***	تفاوت فرهنگی - قومی	۰/۴۸۳**	تفاوت فرهنگی - قومی
۰/۶۴۱***	فشار منابع	۰/۳۶۸**	فشار منابع
-۰/۷۲۰***	شمال آفریقا		
۰/۴۴۲	مجذور آر	۰/۲۰۱	مجذور آر

شاخص تضاد اجتماعی متغیر نابرابری، با این نوع از تضاد رابطه معکوس دارد. متغیرهای تفاوت فرهنگی - قومی و فشار منابع نیز رابطه‌ای مستقیم با تضاد دارند. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا ضریب تعیین افزایش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد، اما ضرایب استاندارد معادله بر اثر هم‌خطی بیش از ۱ می‌شوند.

جدول ۱۳. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد آشکار

تضاد آشکار			متغیرها
۱/۰۸۷***	نابرابری	۰/۶۵۱***	نابرابری
-۰/۹۵۸***	تفاوت فرهنگی- قومی	-۰/۴۹۹***	تفاوت فرهنگی- قومی
۰/۳۹۸***	شمال آفریقا		
۰/۲۳۶	مجدور آر	۰/۱۶۵	مجدور آر

در شاخص تضاد آشکار، نابرابری مستقیم و تفاوت فرهنگی- قومی رابطه معکوسی با تضاد آشکار دارند که با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا هم خطی متغیرها افزایش می‌یابد و ضریب نابرابری بیش از ۱ می‌شود. در این دو شاخص اخیر یکی از پیش فرض‌های رگرسیون که ثبات واریانس پس‌ماندها است، محقق نشده و منحنی‌های آن شیب منفی دارند.

جدول ۱۴. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد فعال

تضاد فعال			متغیرها
۰/۳۳۴***	تفاوت فرهنگی- قومی	۰/۳۳۴***	تفاوت فرهنگی- قومی
۰/۲۱۸***	فشار منابع	۰/۲۱۸**	فشار منابع
۰/۱۷۶***	تبعیض حکومتی	۰/۱۷۶**	تبعیض حکومتی
-۰/۱۴۲***	توسعه سیاسی- اقتصادی	-۰/۱۴۲*	توسعه سیاسی- اقتصادی
-	شمال آفریقا		
۰/۳۳۲	مجدور آر	۰/۳۳۲	مجدور آر

در شاخص تضاد فعال، توسعه اقتصادی - سیاسی رابطه معکوسی با این تضاد دارد و متغیرهای تفاوت فرهنگی- قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی اثر افزایشی بر این نوع تضاد نشان می‌دهند. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا تغییر قابل توجهی در مدل ایجاد نمی‌شود.

جدول ۱۵. مدل رگرسيوني شاخص‌هاي متغيرهاي مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آميز

تضاد خشونت‌آميز			مدل	
۰/۴۵۳***	فشار منابع	۰/۵۲۷***	فشار منابع	۱
۰/۴۷۶***	تبعيض حكومتي	۰/۴۱۰***	تبعيض حكومتي	
-۰/۶۷۴**	نابرابري	-۰/۲۷۶**	توسعه سياسي-اقتصادي	
-۰/۱۴۸*	توسعه سياسي-اقتصادي	-۰/۱۶۶*	تفاوت فرهنگي-قومي	
۰/۴۸۴*	تفاوت فرهنگي-قومي			
-	شمال آفريقا			
۰/۸۷۶	مجذور آر	۰/۷۷۹	مجذور آر	

در شاخص تضاد خشونت‌آميز، فشار منابع و تبعيض حكومتي موجب افزايش تضاد شده و توسعه اقتصادي-سياسي و تفاوت فرهنگي-قومي موجب کاهش تضاد مي‌گردد. با ورود متغير تصنعی شمال آفريقا متغير نابرابري با اثر كاهنده بر تضاد به مدل افزوده مي‌گردد. در مدل اخير بر اساس شاخص كوكن ديستنس^۱ (استيونس، ۲۰۰۲: ۱۲۶) كشور سوريه (۱۹۸۱-۱۹۸۲) مورد تأثير گذار^۲ بود كه با حذف آن از محاسبه مدل زير به دست آمد:

جدول ۱۶. مدل رگرسيوني شاخص‌هاي متغيرهاي مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آميز پس از حذف موارد

تأثير گذار

تضاد خشونت‌آميز	متغيرها
۰/۳۲۵***	فشار منابع
-۱/۲۵۹***	نابرابري
۰/۵۰۳***	تبعيض حكومتي
۱/۱۱۷***	تفاوت فرهنگي-قومي
-	شمال آفريقا
۰/۸۷۶	مجذور آر

^۱ Cook Distance

^۲ Influential data points

اما همان گونه که مشاهده می شود، ضرایب متغیرهای نابرابری و تفاوت فرهنگی- قومی بیش از ۱ شده و هم خطی بالایی از خود نشان می دهند و متغیر توسعه سیاسی- اقتصادی از مدل خارج می شود.

خلاصه و نتیجه گیری

تحقیقات درباره تضاد و مباحث پیرامون آن، ادبیات بسیار وسیعی را در علوم اجتماعی، اقتصاد و علم سیاست به وجود آورده است. این مباحث تمام سطوح خرد، میانه و کلان را در برمی گیرد. تعمق بیشتر در این مطالعات نشان می دهد که برای دستیابی به تبیینی دقیق تر از تضاد، لازم است مدل ها و فرضیه های آن در نگاهی پویا و کلان از تضاد آزمون گردد. در این سطح از تحلیل، مدل های تبیینی اصلی از تضاد که بر اساس فرضیه های نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت فرهنگی- قومی، توسعه سیاسی- اقتصادی و فشار منابع بنا گردید، نشان می دهد که هر یک از این مدل ها در مراحل مختلف تضاد، سازوکار علی متفاوتی دارند. فشار منابع و نابرابری و تبعیض در مراحل اولیه و تفاوت فرهنگی- قومی و توسعه سیاسی- اقتصادی در مراحل شدیدتر با تضاد رابطه دارند. همین الگو نیز با کنترل مناطق جهان حفظ می شود. در مورد منطقه خاورمیانه، وضعیت کمی متفاوت است. اکثر شاخص ها به غیر از نابرابری، در تمام مدل ها تأثیر معناداری بر تضاد داشته اند. نابرابری و توسعه سیاسی- اقتصادی در مراحل شدیدتر تضاد اثر کاهشی از خود نشان می دهند و متغیرهای تفاوت فرهنگی- قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی موجب تشدید تضادها می گردند.

در مجموع، تبعیض سیاسی و اقتصادی از جانب حکومت، هم در سطح جهان و هم در سطح خاورمیانه، یکی از متغیرهای اصلی مرتبط با تضاد است و در تمام مراحل فرآیند تضاد، تأثیر علی مثبت بر آن دارد. جالب توجه این که در مورد خاورمیانه، هر جا که این متغیر با توسعه اقتصادی- سیاسی همراه شده است، رابطه متغیر توسعه با تضاد منفی بوده است. به این معنی که در جایی که تبعیض حکومتی تضاد را تشدید می کند، توسعه اقتصادی- سیاسی می تواند تضاد را کاهش دهد؛ هر چند قدر مطلق اثر توسعه بر تضاد از قدر مطلق اثر تبعیض بر آن کمتر است.

دو متغیر فشار منابع و تفاوت فرهنگی- قومی نیز در مورد خاورمیانه در تمام مدل ها حاضر بودند و موجب تشدید تضاد شده اند. در نظریه های مربوط به تضاد، کمبود منابع و تفاوت

فرهنگی یا قومی به خودی خود الزاماً موجب تضاد نمی‌شوند. این تبعیض در توزیع منابع و احساس محرومیت نسبی است که موجب تضاد می‌گردد. حضور این دو متغیر در کنار متغیر تبعیض باعث تشدید تضاد می‌گردد و با حذف متغیر تبعیض، اساساً معادله‌ای شکل نمی‌گیرد. لذا وجود تنوع فرهنگی و قومی در خاورمیانه می‌تواند ابزاری برای کاهش تضادهای موجود در این کشورها نیز باشد؛ به شرطی که با سطوح قابل قبولی از توسعه اقتصادی و سیاسی همراه باشد و در عین حال با کاهش نابرابری، زمینه برای بروز تضادهای دیگر نیز فراهم نگردد.

منابع

- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نی.
- رجب‌زاده، احمد و محمدرضا طالبان (۱۳۸۶) «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۵ (۵۶ و ۵۷): ۵۳-۱۰۰.
- ویر، ماکس (۱۳۸۴) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- ویر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- Bartos, Otomar J. and Paul Wehr (2002) *Using Conflict Theory*, USA: Cambridge University Press.
- Blau, Peter M., (1977) *Inequality and Heterogeneity; a Primitive Theory of Social Structure*, New York: The Free Press.
- Coleman, Peter T. (2006) "Intractable Conflict" in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus. (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 533-559.
- Deutsch, M. (2006) "Cooperation and Competition", in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 23-42.
- Goldstein, Joshua S. (1992) "A Conflict-Cooperation Scale for WEIS Events Data", *The Journal of Conflict Resolution*, 36 (2): 369-385.
- Horowitz, Donald L. (2000) *Ethnic Groups in Conflict*, Berkeley: University of California Press.
- Keddie, Nikki R. (1973) "Is There a Middle East?", *International Journal of Middle East Studies*, 4 (3): 255-271.

- Koppes, Clayton R. (1976) "Captain Mahan, General Gordon, and the Origins of the Term 'Middle East'", *Middle Eastern Studies*, 12 (1): 95-98.
- Kriesberg, Louis (1980) "Interlocking Conflicts in the Middle East" in Kriesberg, L. (ed.) *Research in Social Movements, Conflicts and Change, Vol. 3*, Greenwich, Connecticut: JAI Press: 99-119.
- Kriesberg, Louis (1989) "Social Conflicts and Peace" in Linus Pauling, Ervin Laszlo & Jong Youl Yoo (eds.) *World Encyclopedia of Peace, Vol. II*, Oxford: Pergamum Press: 390 – 399.
- Lewicki, Roy J., Stephen E. Weiss and David Lewin (1992) "Models of Conflict, Negotiation and Third Party Intervention: A review and synthesis", *Journal of Organizational Behavior*, 13 (3): 209-252.
- Maiese, Michelle. (2003) "Moral or Value Conflicts" Beyond Intractability, In Guy Burgess and Heidi Burgess (eds.), *Conflict Research Consortium*, Boulder: University of Colorado, <http://www.beyondintractability.org/essay/intolerable_moral_differences/>.
- Messner, Steven F. (1989) "Economic Discrimination and Societal Homicide Rates: Further Evidence on the Cost of Inequality", *American Sociological Review*, 54 (4): 597-611.
- Munch, Richard (1987) *Theory of Action; Towards a New Synthesis Going Beyond Parsons*, London and New York: Routledge.
- Pearce, W. Barnett & Stephen W. Littlejohn (1997) *Moral Conflicts; When Social World Collide*, California: Sage Publication.
- Rosenfeld, Richard and Steven F. Messner (1991) "The Social Sources of Homicide in Different Types of Societies" *Sociological Forum*, 6 (1): 51-70.
- Schildkrout, Enid, (1978) *People of the Zongo: The Transformation of Ethnic Identities in Ghana*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Simmel, Georg (1955) *Conflict & the Web of Group-Affiliations*, New York: The Free Press.

- Sørli, Mirjam E., Nils Petter Gleditsch and Håvard Strand (2005) "Why Is There So Much Conflict in the Middle East?" *Journal of Conflict Resolution*, 49 (1): 141-165.
- Stevens, James (2002) *Applied Multivariate Statistics for the Social Sciences*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Turner, J. H. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Stamford, Connecticut, US: Wadsworth Publishing.
- Weber, Max (1978) *Economy and Society; An Outline of Interpretive Sociology*, Edited by Guenther Roth and Claus Wittich, Berkeley: University of California Press.
- Zornoza, Ana, Pilar Ripoll and Jose M. Perio (2002) "Conflict Management in Groups that Work in Two Different Communication Contexts: Face-To-Face and Computer-Mediated Communication", *Small Group Research*, 33: 481-508.